



حریر و حماسه

ویژه‌نامه فاطمیه

تحلیل مقاومت فاطمی به مثابه تبیین عملی ولایت



هزار جهد بکردم که سرّ عشق بیوشم
نبود بر سر آتش میسرم که نجوشم

ره آسمان درون است، پر عشق را بجنابان
پر عشق چون قوی شد، غم نردبان نماند

هندسه‌ی سکوت

ما در عصر مصلحت زندگی می‌کنیم. در این عصر، حقیقت مفهومی لغزنده، نسبی و گاهی مزاحم تلقی می‌شود؛ مزاحم وحدت، مزاحم آرامش و مزاحم منافع. سؤال اساسی که در هر بزنگاه تاریخی تکرار می‌شود، این نیست که «حقیقت چیست؟». سؤال ترسناک‌تر این است: «هزینه‌ی حقیقت چقدر است؟»

منفعت‌طلبی سقیفه و مصلحت‌اندیشی مردم در حال بازگرداندن جامعه به همان مناسبات قبیله‌ای دوران جاهلیت و نابودی زحمات پیامبر بود. در برابر چنین اجماع سنگینی صدای درونی ما زمزمه می‌کند: «من تنها نمی‌توانم مقاومت کنم». ما سکوت می‌کنیم؛ سکوتی از جنس سکون. اما من برای این مقاومت نیاز به الگو دارم؛ نه الگویی صرفاً معنوی و دست‌نیافتنی، بلکه سیکی برای مقاومت که حتی سکوتش با سکون یکی نباشد و روایت بسازد.

این شماره، تلاشی است برای یافتن این الگو...

قصه غروب کوثر

عطیه محمدخانی

اه دکتري م کامپيوتري

روایت ما از روزی آغاز می‌شود که هنوز گرد غم ارتحال پیامبر اکرم (ص) بر چهره مدینه نشسته بود. خانه پیامبر در سوگی سنگین فرو رفته بود و اهل بیت او، در میان اشک و اندوه فقدان رسول خدا، مشغول تجهیز و وداع با پیکر نور بودند. اما همان ساعت‌ها، در سوی دیگر مدینه، حادثه‌ای رقم خورد که مسیر تاریخ را برای همیشه دگرگون کرد؛ **سقیفه بنی ساعده**.

در سقیفه، جمعی از انصار و سپس مهاجران گرد آمدند. تصمیمی بزرگ در حال شکل‌گیری بود؛ اما بی حضور آنان که پیامبر بارها «**ثقلین**» امت خوانده بود. علی (ع)، سر بر سینه پیامبر نهاده بود و فرشتگان را هنگام عروج روح نبوی همراهی می‌کرد؛ و در همان لحظات، آینده امت، بی حضور او رقم خورد. سقیفه، نه فقط یک تصمیم سیاسی، که آغاز فاصله‌ای عظیم بود؛ فاصله‌ای که نه فقط در سیاست، که در دل‌ها و سرنوشت امت تا ابد باقی ماند.

چند روز پس از آن، پرسش‌های بزرگی درباره مشروعیت خلافت و حق اهل بیت (ع) در جامعه شکل گرفت. علی (ع) و فاطمه (س)، صاحبان حقی که پیامبر خود تعیین کرده بود، در هیچ مرحله‌ای از سقیفه حضور نداشتند. همین غیبت، به سرعت به اختلافی آشکار بدل شد؛ اختلافی که بعدها در کلام آتشین و استدلالی حضرت زهرا (س) هویدا شد.

وقتی خبر سقیفه به خانه فاطمه رسید، قلب بانوی مدینه لرزید؛ نه از سر حرص دنیا، بلکه از دیدن تضییع حقی الهی، حقی که پیامبر بارها بر زبان جاری کرده بود. هنوز حزن پیامبر فروکش نکرده بود که حادثه دوم چهره‌شان داد؛ **فدک**.

فدک تنها زمینی آباد نبود؛ یادگار رسول خدا بود برای دخترش، مصداق آیه «**وَاتِذَا الْقَرْبَىٰ حَقَّه**»^۱، و نشانه‌ای آشکار از منزلت اهل بیت در میان امت. اما در حکومت ناهق، نخستین تصمیم آن بود که فدک از فاطمه بازستانده شود.

اما بانو، بانویی که فرشتگان در خانه‌اش رفت و آمد می‌کردند، سکوت نکرد. برخاست، چادر بر سر افکند و راهی مسجد شد؛ با گام‌هایی که گویی ادامه گام‌های رسول خدا بود.

و در مسجد، خورشیدی دیگر طلوع کرد. فاطمه (س)

۱. سوره مبارکه اسراء، آیه ۲۶

خطبه‌ای خواند که تا امروز، جواهر عقل و ایمان در تاریخ اسلام است. نه فقط از فدک سخن گفت، که از حق علی، از مسیر امت، از حقیقت ولایت، و از انحرافی که از سقیفه آغاز شده بود. سخنش، نافذ بود. نه سیاسی، بلکه قرآنی. نه از خشم، بلکه از **نور حق**.

مخاطبان شاید انتظار سخنرانی‌ای ساده داشتند؛ اما فاطمه (س) با بیانی آکنده از آیات و استدلال، آنان را به روزهای پیامبر برد؛ به بدر و احد، به مجاهدت‌های علی (ع)، به جایگاه اهل بیت، و به خطر آینده اگر امت از محور هدایت دور شود.

اما این حقیقت‌گویی، بر اهل قدرت گران آمد. پس از آن روز، سکوتی سنگین بر مدینه سایه انداخت. در برابر خانه فاطمه - خانه‌ای که محل نزول آیات و محل عبور جبرئیل بود - صداهایی برخاست که تاریخ با شرمساری از آن یاد می‌کند. تهدیدها، فشارها، هجوم و آتش... و آنگاه ضربه‌ای که بر پیکر بانوی طهارت نشست؛ ضربه‌ای که دیواری را لرزاند، پهلویی را شکست، محسن را پرپر کرد و کوثر رسول خدا را به بستر درد انداخت.

از آن پس، فاطمه دیگر قامت راست نکرد. پهلوی شکسته‌اش زخمی بر روح امتی بود که سفارش پیامبر را به فراموشی سپرده بود. بانو آرام‌آرام ذوب شد؛ نه در آتش بیماری، بلکه در غربت ولایت. اما ذکر از لبانش نیفتاد، امید از دلش نرفت، و نور حقیقت ولایت از نگاهش خاموش نشد.

بانو وصیت کرد؛

شیانه غسلش دهند،

شیانه کفنش کنند،

شیانه به خاک سپارند،

و نشانی مزارش را پنهان بدارند...

تا قبرش، خود سندی باشد بر آنچه پس از رحلت پیامبر بر اهل بیت گذشت.

این‌گونه بود که سقیفه، آغاز جدایی شد؛

فدکیه، فریاد حق؛

و شهادت فاطمه (س)، مَهرِ پایانی بر فصل تلخ انحراف امت.

و هنوز که هنوز است، تاریخ در برابر آن پهلوی شکسته، شرمسار ایستاده... و جهان، چشم‌به‌راه روزی که فرزندش مهدی (عج)، پرده‌ها را کنار زند و حق را به جایگاه نخستینش بازگرداند.

حیات سیاسی و مبارزه

امیرمهدی خالقی

۱۰ مهندسی صنایع

فاطمیه فرصتیست برای تفکر؛ تفکری در دل تاریخ که نفعاتش در لحظه لحظه زندگی امروزمان جاریست. به همین بهانه، اندکی پای درس مادر سادات حضرت زهرا می‌نشینیم. بانویی که با وجود کوتاهی عمرشان و جوانی لاله وجودشان و بی سعادتی روزگار در درک وجود و عظمت‌شان، عمیق‌ترین درس‌ها را در تاریخ ثبت کردند.

سراسر زندگی بانوی دو عالم حضرت صدیقه کبری درس امام‌شناسیست و اوج تجلی آن نیز در حیات

سیاسی حضرت بعد از رحلت پیامبر اکرم قابل مشاهده است. امام‌شناسی را از محضر پدرش آموخته بود و از اعماق جان می دانست که: مثل علیّ فیکم کمثل الکعبۃ المستورة الیظر الیها عبادة و الحج الیها فریضة؛ روزها به لب نوای حج من رخسار حیدر دیدن است و شب‌ها زمزمه اش طوف من، دور علی گردیدن است، بود.

در مدینه همه می‌دانستند که هر چه آید پیش زهرا با علی‌ست. اما گویا سقیفه روحی مرده در این شهر دمیده است؛ کسی صدای اشهد ان علی ولی الله مادر را نمی‌شنود و دریغا که این شهر گوش کر دارد. سقیفه همچون کفر مطلق در

لباس دیانت به شهر مدینه چیره شده بود؛ دیانتی که امیرالمومنینش حیدر نبود و سیاسی که علی برایش ضرر داشت. دیانتی که با ظاهر زهد و تقوا مشغول ساختن دنیای خود و اندوختن سیم و زر بود و از فدک نیز تنها نعمات و ثمرات آن را می‌دید.

اگر بخواهیم قیام و استادگی حضرت زهرا در برابر مسیر تاریکی که سقیفه بنا نهاده بود و منجر به خانه‌نشینی امام معصوم شده بود را کمی بیشتر بررسی کنیم، شاید بتوان دلیل این حیات سیاسی و مبارزه را در همین روایت و حدیث نبوی که (مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ إِذْ يُؤْتَى وَلَا يَأْتِي) خلاصه کرد؛ که غرض و هدف رسول خدا از تشبیه امام به کعبه توجه دادن

امت اسلامی نسبت به مقام وجایگاه امامت است که اگر مردم به کعبه کافر شوند و او را خانه خدا ندانند، از شرافت کعبه کاسته نمی شود بلکه آنها ضرر می کنند که خود را از نورانیت کعبه محروم کردند و چه کسی امام شناس تر از زهراى اطهر؟ و اینگونه شد که در این حیات کوتاه بعد از رحلت پدرش از اعماق جان ندای ولی شناسی سر داد که:

هر که باشد اهل قبله گو بیا
قبله این است و منم قبله نما
آنکه آمد از درون قبله اوست
تا بدانند اوست مغز و کعبه پوست

اما دریغ! دریغ که آنها هیچگاه نفهمیدند آن کسی که تمام مردم را در قیوتش یاد می‌کرد، هیچگاه دنبال نعمات فدک نبود و هدفش از خطبه‌خوانی نه گرفتن حق خود، که هدایت امت و آموختن درس ولی شناسی به آنان بود.



و این عمر کوتاه ولی پرتفاق حضرت مادر به خوبی گواه می‌دهد که در راه امام بازو و پهلوی که هیچ، پاره تن خود را هم فدا می‌کند تا به مردم بفهماند که امام همچون قبله است و زهرا همچون قبله نما در هر لحظه به سمت اوست. تا شاید گوش ناشنوای مردم شهر از سکوت غربت لحظه تشییعش درمان یابد و صدای حق طلبی و ولی شناسی او را بشنود.

رمزیک مزار

زهرا امیری

۴۰ مهندسی شیمی

می‌گویند مدینه، شهری است که هر غروبش چیزی را پنهان می‌کند؛ اما هیچ چیز را به اندازه قبر بی‌نام دختر پیامبر پنهان نکرده است. در دل این خاک، مزاری ست که سال‌هاست چشم‌ها در پی‌اش می‌گردند و دست‌ها به آن نمی‌رسند. آرامگاه فاطمه نشانی روی خاک ندارد، اما در نقشه دل‌های شکسته، دقیق‌ترین مختصات را دارد.

فاطمه (س) خواست قبرش پیدا نباشد؛ تا با سکوتی که بلندتر از هر فریادی بود، از دردی بگوید که گفتن نداشت. انگار می‌خواست تاریخ را با همین خاموشی تکان دهد؛ می‌خواست روزی، در هزاره‌های بعد، کسی بپرسد: «چرا مزار دختر پیغمبر بی‌نام و نشان است؟» و همین پرسش، پیوندی ست میان امروز ما و آن روزهای سنگین پس از رحلت پیامبر.

حضرت زهرا (س) با پنهان ماندن قبر خود، اعتراض شدید و صریحی به ظلم‌هایی که بر او و اهل بیت وارد شد، ثبت کرد؛ اعتراضی خاموش اما ماندگار، به حکومت وقت و تصرف از ولایت خدا. حضرت علی (ع) در کنار آن، برخی نقل‌ها می‌گویند حضرت می‌دانستند اکثریتی که آن روز در مدینه حاکم بودند، ممکن بود حتی به قبرشان بی‌احترامی کنند؛ پس مخفی بودن مزار، سپری بود برای حفظ حرمتشان. الحق که زندگی کوتاه و پرمغز صدیقه کبری، الگویی ست برای همه مجاهدان تاریخ؛ برای آنان که می‌خواهند حق را بی‌هیاهو، اما عمیق و ماندگار فریاد بزنند.

و در زیارتش می‌خوانیم: «و السِّرُّ الْمُسْتَوْدَعُ فِيهَا»؛

خدایا، چه رازی را در وجود این بانو پنهان کردی؟ چه نوری، چه مقامی، چه امانتی در سینه او بود که زمین طاقت دیدنش را نداشت؟ می‌گویند در وجود زهرا (س)، رازهایی بود که تنها خدا می‌دانست؛ راز امامت، راز نور، و راز رنج‌هایی که هیچ مؤرخ جرات نوشتنش را نداشت. فاطمه صندوقچه سر خدا بود؛ آینه‌ای که نور پیامبر در آن ادامه یافت و مادری که نسل ولایت از دامن او برخاست.

شاید همین‌هاست که قبرش پنهان مانده... چون هر رازی را باید پشت هفت حجاب نگه داشت، و چه رازی بلندتر از فاطمه؟

مدینه هنوز هر غروب، چراغ‌ها را خاموش میکند

مبادا کسی بی‌اجازه در جست‌وجوی مزارش راه یفتد. اما دل‌ها می‌دانند: قبر فاطمه نه در خاک، که در دل‌های عاشق پیداست.

و عجیب است که هرکس به مدینه می‌رسد، حتی اگر بار اولش باشد، دلش بی‌اختیار می‌گیرد؛ شاید چون غمی که سال‌ها پیش در این شهر اتفاق افتاد، هنوز در هواپیش مانده... غمی که از میان کوچه‌ها عبور می‌کند و تا رسیدن به دل زائر، راه زیادی ندارد.

هَذَا مَا أَوْصَتْ بِهِ فَاطِمَةُ

۳۰ مهندسی کامپیوتر

سید حسن خاتمی

زندگانی حضرت زهرا (س) تماماً وقف مردم و روشننگری سیاسی و اجتماعی مردم بود. این نقش پررنگ حضرت در اجتماع بعد از رحلت (شهادت) رسول اکرم (ص) و افول جامعه اسلامی پررنگ‌تر شد و در خطبه فدکیه به اوج خود رسید. اما با وقایع دردناک خانه حضرت امیر (ع)، ایشان دست از روشننگری برداشتند و همچنان بار سنگین این وظیفه را بر دوش خود احساس می‌کردند. تا آنجا که وصیت‌های حضرت زهرا (س) نیز تماماً مرتبط با وقایع سیاسی و اجتماعی زمان بود.

حضرت فاطمه (س) در اواخر زندگی وصایای شفاهی خود را به حضرت علی (ع) عرض می‌کنند و یک وصیت‌نامه مکتوب نیز می‌نویسند. حضرت در لحظات انتهایی عمر پربرکتشان، همسرشان -امیرالمؤمنین (ع)- را به بایین خود خواندند تا به ایشان وصیت کنند:

«إِذَا أَمَاتَ قَتُولٌ أَنْتَ غُسْلِي وَ جَهِّزِي وَ صَلِّ عَلَيَّ وَ انْزِلِي قَبْرِي وَ الْجَدْنِي وَ سَوِّ التَّرَابَ عَلَيَّ».

وقتی وفات کردم، غسل و کفن مرا بر عهده بگیر و بر من نماز بگذار و درون قبرم قرار بده و خاک را بر روی قبرم بریز.

مشابه این عبارت را در وصیت‌نامه کتبی خود نیز متأكد می‌شوند:

«أَنْتَ أُولَى بِي مِنْ غَيْرِي حَيْطُنِي وَ غَسْلُنِي وَ كَفْنُنِي بِاللَّيْلِ وَ صَلِّ عَلَيَّ وَ ادْفِنِي بِاللَّيْلِ».

تو از دیگران برای (غسل و کفن) من مقدم هستی؛

شبانه مرا جنوب کن، غسل بده، بر بدنم نماز بگزار و دفنم کن.»

با علی(ع)! تو مقدم هستی که سیده‌ی زنان اهل عالم را غسل دهی و کفن کنی. تو مقدم هستی که بر او نماز بگزاری. هیچ‌کس در حد آن نیست که بر بزرگ‌بانوی دو عالم نماز گزارد الا تو!

این عبارات چیست جز اینکه نشان‌دهنده ولایت‌پذیری ام ابیها(س) از امامش باشد؟ چیست جز اینکه علی(ع) را برترین خلق معرفی کند؟ چیست جز اینکه او را ورای خلفای دروغین به مردم بشناساند؟ این کلمات حضرت، همان «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيٌّ وَلِيُّ اللَّهِ» است که از پی‌شهادتین می‌آید.

حضرت ادامه می‌دهند:
«أَوْصِيكَ أَنْ لَا يَشْهَدَ أَحَدٌ جَنَازَتِي مِنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ ظَلَمُونِي وَآخُذُوا... وَادْفَنِي فِي اللَّيْلِ إِذَا هَدَأَتِ الْعُيُونُ وَنَامَتِ الْأَبْصَارُ»

تو را وصیت می‌کنم هیچ یک از آنان که به من ظلم روا داشتند و حق مرا غصب کردند، نباید در تشییع جنازه من شرکت کنند؛ مرا شب دفن کن، آن هنگام که چشم‌ها آرام گرفته و دیده‌ها به خواب فرو رفته باشند.»

حضرت بعدی از عبادت عمرو و ابوبکر از ایشان یکی از مصادیق «الَّذِينَ ظَلَمُونِي» را برای امام مشخص می‌کنند:

«إِنِّي أَوْصِيكَ أَنْ لَا يَلْبِسَ غُثِّيْلِي وَكَفْنِي سِوَاكَ وَإِذَا أَنَا مِتْ فَادْفَنِي لَيْلًا وَلَا تُؤَدِّنْ بِي أَحَدًا، وَلَا تُؤَدِّنْ بِي أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرُ وَبَعْقُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنْ لَا يَصْلِيَ عَلَيَّ أَبُو بَكْرٍ وَلَا عُمَرُ»

همانا من تو را وصیت می‌کنم که غسل و کفن کردن مرا کسی غیر از تو انجام ندهد. و وقتی وفات کردم، مرا شب دفن کن و هیچ کس را خبر نکن و ابوبکر و عمر را نیز مطلع نساز و تو را سوگند می‌دهم به حق رسول خدا(ص) که ابوبکر و عمر بر جنازه من نماز نخوانند.»

تأسف‌آور است که جامعه‌ای که ۱۰ ماه قبل و در حضور رسول اکرم(ص) مبارزان راه حق بودند و در غزوات شمشیر زدند به چنان فلاکتی رسیده‌اند که پیشوایانشان، مغضوبان آل الله هستند، که مغضوبان آل الله مغضوبان خدایند؛

«فاطمة(س) بضعة مني من اذاها فقد آذاني ومن آذاني فقد آذى الله».

فاطمه(س) پاره تن من است، هرکس او را برنجانند مرا رنجانده و هرکس مرا برنجانند، به تحقیق خدا را رنجانیده است.»

و از مصادیق دیگر «الَّذِينَ ظَلَمُونِي» را در خطابه‌های

حضرت زهرا(س) در مسجد یا در میان همسران مهاجرین و انصار می‌توان پیدا کرد. اینان همان‌هایی هستند که علی(ع) را خانه‌نشین کردند و به آل پیامبر(ص) و به دین مبین اسلام ظلم نمودند. مشخص است که آن چنان رهبرانی، این چنین پیروانی هم دارند!

حضرت ادامه دادند:

«إِذَا تَوَفَّيْتُ لِاتَّعْلِمَ إِلَّا أُمَّ سَلَمَةَ وَ أُمَّ أُيْمَنَ وَ قَضِيَّةَ وَ مِنْ الرِّجَالِ ابْنَتِي وَ الْعَبَّاسَ وَ سَلْمَانَ وَ عَقَّارًا وَ الْمُقَدَّادَ وَ أَبَا ذَرٍّ وَ حُذَيْفَةَ وَ لَا تَدْفِنِي إِلَّا لَيْلًا وَ لَا تَعْلِمُ قَبْرِي أَحَدًا».

بعد از مرگم به هیچ کس اطلاع نده، جز اینکه از زنان به ام سلمه، ام ایمن و قضیه و از مردان به دو فرزندم [حسن(ع) و حسین(ع)]، عباس، سلمان، عمار، مقداد، ابودرو حذیفه خبر بده. مرا دفن نکن، مگر در شب و قبر مرا به هیچ کس اطلاع نده تا مخفی بماند.»



و اینجاست که روضه غربت آل علی(ع) آغاز می‌شود. همان جامعه اسلامی دوران پیامبر، همان انسان‌ها، همان مردانی که بعضی از آنها تا یک قدمی شهادت رفتند، به آنجایی رسیدند که بعد از حضرت رسول(ص)، ابوبکر را رهبر خودشان می‌دانند! مشخص است این ظالمان در برابر علی(ع) و خاندانش چه رفتاری خواهند داشت. کما که در برابر این همه ستم‌های ناروا که بر حضرت مادر(س) رفت سکوت کردند و لام تا کام دهان را باز نکردند.

حضرت با این فراز از وصیت مهری بر بی‌مهری مهاجرین و انصار می‌زنند و آنها را از دایره شفاعت خویش خارج می‌کنند.

و آنجا که حضرت بر شبانه دفن کردن نیز تاکید می‌کنند، سندی دیگر است دال بر غربت اهل بیت و غریب‌کشی این جامعه اسلامی‌نما. و ای داد از آن جامعه‌ای که با شهادت پیشوایشان دین و مسلک خود را فراموش کنند و ظالمان را به رهبری بگیرند!...

آب مهر مادر توست

محمد شکوهیان

۳ علوم کامپیوتر

در جهان بینی توحیدی، پدیده‌های طبیعی نظیر بارش یا خشکسالی، رخ دادهایی صرفاً جوی و فیزیکی نیستند؛ بلکه بازتابی از تعاملات میان اعمال انسان و سنت‌های الهی به شمار می‌روند. قرآن کریم نظام هستی را نظامی هوشمند و واکنش‌گر معرفی می‌کند که در آن، وضعیت زمین (رفاه یا سختی) آینه‌ای از وضعیت روحی و اخلاقی ساکنان آن است.

یکم؛ فلسفه خشکسالی

از هشدار تا اثر وضعی خشکسالی در منطق دین، نه نشانه انتقام کور، بلکه یک سیستم هشداردهنده و تربیتی است. قرآن کریم در سوره روم آیه ۴۱ می‌فرماید:

«فساد در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شد تا خدا کیفر برخی از اعمالشان را به آنان بپشاند، شاید بازگردند». بنابراین، قطعی یک بازخورد اصلاحی است. روایات به دقت تحلیل می‌کنند که هر گناه اجتماعی، چه اثر وضعی بر طبیعت دارد. انسداد اقتصادی در جامعه، بی‌عدالتی در سیستم قضایی و فساد در بازار، به طور مستقیم موجب انسداد رحمت آسمانی می‌شود. وقتی جامعه‌ای نسبت به اصلاح خود بی‌تفاوت شود، نظام آفرینش نیز

خیرات خود را از آن جامعه دریغ می‌دارد. این یک معادله ریاضی است؛ بستن راه‌های خیر بر مردم، مساوی است با بسته شدن راه‌های آسمان.

دوم؛ مهندسی معنوی جامعه

پیش‌نیازهای استسقاء برای تغییر این معادله، صرفاً دعا کافی نیست؛ بلکه نیاز به تغییر در متغیرهای ورودی است. فقه شیعه برای نماز باران، یک دوره آمادگی روحی و اجتماعی تعریف کرده است. توصیه به سه روز روزه گرفتن، تلاشی برای تلطیف روح و بازگشت به حالت بندگی است. قرآن کریم در سوره نوح (آیات ۱۰ تا ۱۲) راهکار را مشخص کرده است: «از پروردگارتان آموزش بخواهید... تا آسمان را بی‌درپی بر شما بباراند». اما استغفار زبانی کافی نیست. شرط اساسی استجابات، رد مظالم است. جامعه‌ای که حقوق یکدیگر را پایمال می‌کند، نمی‌تواند مدعی دریافت حق خود از خداوند باشد. همچنین آشتی عمومی و پاک کردن کینه‌ها،

شرط لازم برای همگرایی ابرهاست؛ چرا که تفرقه در زمین، پراکندگی در آسمان را به دنبال دارد.

سوم؛ نمادشناسی

مناسک استسقاء خروج از شهر و رفتن به صحرا، نمادی از خروج از دایره اسباب مادی و پناه بردن به مسبب‌الاسباب است. اینکه توصیه شده مردم پابرهنه باشند، نمایشی از شکستن بت غرور و اعلام فقر ذاتی انسان در برابر غنای مطلق الهی است. در این میان، دستور خاص جدا کردن مادران از فرزندان (حتی در حیوانات)، یک تکنیک عمیق روان‌شناختی و معنوی است. این کار برای ایجاد صحنه‌ای دراماتیک نیست، بلکه برای به فعلیت رساندن حالت «اضطرار» است. وقتی ناله موجودات از سر نیاز واقعی بلند شود، صفت رحمانیت خداوند تحریک می‌شود. مطابق آیه «أَمِّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرُّ إِذَا دَعَا» (نمل / ۶۲)، پاسخ خداوند در لحظه اضطرار قطعی است. این عمل، پرده‌های عادت را می‌درد و حقیقت نیاز موجودات به خالق را عریان می‌سازد.



چهارم؛ توسل

پس از توبه و نمایش اضطرار، نوبت به ارائه آبرو می‌رسد. در الهیات شیعه، اهل بیت (ع) وجوه الله و مجرای فیض هستند. در اینجا، توسل معنایی فراتر از یک ذکر مصیبت دارد. این توسل، پیوند زدن نیاز جسمانی زمین به آبروی ملکوتی آسمان است.

بنابراین، فرآیند طلب باران، یک کلاس درس توحیدی است که از اصلاح مفاسد اقتصادی و اجتماعی آغاز شده، با شکستن غرور ادامه می‌یابد و با اتصال به ولایت اهل بیت (ع) به نتیجه می‌رسد.

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿١٠﴾
پس [به آنان] گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره بسیار آمرزنده است.

يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿١١﴾
تا بر شما از آسمان باران پی در پی و با برکت فرستد،
وَيُمِدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ﴿١٢﴾
و شما را با اموال و فرزندان یاری کند، و برایتان باغ ها و نهرها قرار دهد،

مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ﴿١٣﴾
شما را چه شده که [ربوبیت خدا را نفی کرده و در نتیجه از بندگی اش دست برداشته و] به عظمت و بزرگی خدا امید ندارید؟

وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ﴿١٤﴾
در حالی که شما را مرحله به مرحله آفریده است

پیش زمینه نزول: بن بست تمدنی

پیش از آنکه نوح (ع) این نسخه شفابخش را ارائه دهد، جامعه او در یک انسداد کامل فرو رفته بود؛ هم انسداد در جان، هم در نان. خشکسالی و نازایی، اتفاقی نبود. ما در دنیای بی در و پیکری زندگی نمی کنیم؛ ما در دنیای رابطه ها هستیم. وقتی عملی از انسان سر می زند، مثل سنگی که در مرداب بیفتد، موج ایجاد می کند. عمل فاسد، وقتی در جای خود نشست و از مسیر حق خارج شد، فساد به بار می آورد؛ و این فساد، دیوار به دیوار نمی ماند؛ سر از بیابان و دریا درمی آورد. خشکسالی قوم نوح، بازتابی از گندی بود که در روابط انسانی و الهی بالا آورده بودند. زمین و زمان به هم ریخته بود، چون انسان به هم ریخته بود.

استغفار

در این میانه، نوح (ع) فریاد زد: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا». چرا استغفار؟ چون خدا غفار است؛ یعنی می تواند آن خرابی را که تو بار آورده ای، پاک کند. غفار بودن خدا فقط به معنای بخشیدن یک خط در نامه اعمال نیست؛ بلکه به معنای پر کردن فاصله ها و ستر شدن است. استغفار، یک پاک کن جادویی در نظام هستی است. این ذکر، تنها لقلقه ی زبان نیست؛ بلکه مکانیزمی است که آن رابطه های به هم ریخته را دوباره تنظیم می کند. وقتی تو با استغفار برمی گردی، خدا هم جریان را برمی گرداند.

«يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا»: آسمان که قهر کرده بود، حالا مِدْرار می شود؛ یعنی ریزان و پی در پی می بارد.

«وَيُمِدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ»: ثروت و نسلی که قطع شده بود، دوباره وصل می شود. این وعده ها شعر و خیال نیست؛ قانون فیزیک معنویت است. وقتی مانع (گناه) برداشته شود، رحمت (باران و مال) سرازیر می شود.

وقار

چرا خدا را جدی نمی گیرید؟ اما چرا کار به اینجا کشید؟ نوح (ع) در آیه ۱۳ ریشه یابی می کند: «مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا» (شما را چه

نتیجه گیری
استغفار، تنظیم کننده جهان پس داستان، داستان یک تعامل دوطرفه است. در نگاه توحیدی، هیچ چیز جدا از هم نیست. گناه تو، ابر را عقیم می کند و توبه تو، دشت را بارور. همان طور که استاد علی صفایی حائری (عین-صاد) لطیف بیان می کند: خدا می تواند آن آلودگی را که ما ایجاد کرده ایم پاک کند و میان ما و آثار گناهمان فاصله بیندازد. استغفار، این رابطه ها را تنظیم می کند و این آثار شوم را می شوید. اینجاست که می فهمیم چرا آسمان می بارد و زمین می روید؛ چون استغفار، انسداد را باز کرده است. این یک معادله طبیعی است: «همراه با استغفار، عذابی نازل نمی شود». آنها که این رابطه های پنهان میان «عمل انسان» و «واکنش طبیعت» را نمی بینند، می توانند تعجب کنند؛ اما برای کسی که چشمش به «دنیای رابطه ها» باز شده، بارش باران پس از بارش اشک توبه، طبیعی ترین اتفاق عالم است.

تبر در سوره کوثر

طه علی منصوری فرد

۳۰ مهندسی برق

تامل در کلمه کوثر

با نهضت علمی باقر(ع) و صادق(ع) پایه‌های معرفتی آن را استوار ساخت و با استقامت امامان پس از ایشان در برابر حکومت ستمگر عباسی، آن را حفظ نمود؛ و در نهایت، آخرین امید اسلام و بشریت به آخرین امام از این خاندان گره خورده است...

کلید فهم سوره کوثر، خود کلمه کوثر است. با اینکه مصادیق کوثر را بررسی کردیم، شایسته است در این نقطه متوقف نشده و به دنبال مفهوم کامل‌تری از کوثر باشیم که مصادیق آن را نیز در بر بگیرد. کوثر برگرفته از کثرت و به معنی خیر فراوان و کثیر است. اما این خیر کثیر دقیقا به چه معناست؟ آیا می‌توان آن را معادل نعمت کثیر دانست؟

سوره کوثر در مکه و در شرایطی بر پیامبر نازل گشت که ایشان توانایی مالی و امکانات چندانی نداشتند و بالعکس کافران از مال و فرزندان بسیار برخوردار بودند. همچنین خدا از پیامبر می‌خواهد که به نعمت‌های ظاهری کافران اعتنایی نکند.^۱ بنابراین منظور از کوثر، نعمت‌های کثیر دنیوی نیست.

تعبیری که می‌خواهیم از کوثر داشته باشیم بایستی با زندگی پیامبر اکرم(ص) هماهنگی داشته باشد. دیدیم که خیر کثیر و نعمت کثیر یکی نیستند. در حقیقت یک تعبیر مناسب از کوثر، بهره برداری زیاد از نعمت است که برخلاف نعمت زیاد، این مفهوم با زندگی حضرت محمد(ص) سازگار می‌باشد. چنانکه در تمامی طول عمر مبارک ایشان مشهود است. به عنوان مثال پیامبر در سال‌های اول دعوت با شرایطی مواجه بود که مسلمانان از نظر تعداد اندک بودند و هیچ پشتوانه مالی نداشتند.

با این حال ایشان در همین شرایط افراد کلیدی همچون امام علی(ع)، عمار یاسر، ابودر غفاری و... را تربیت کردند و پایه‌های مکتب اسلام و جامعه اسلامی را به حدی محکم بنا کردند که با گذشت قرن‌ها، اسلام همچنان زنده و با صلابت، پرچمدار هدایت جهانیان است. پیروزی در جنگ‌هایی مانند غزه بدر که مسلمانان کمتر از یک سوم دشمن نیرو و تجهیزات داشتند، ساختن امت واحد در مدینه با وجود قبیله گریایی و اختلاف‌های شدید، تدبیر فرستادن گروهی از مسلمانان به رهبری جعفر بن ابی طالب به حبشه و... همگی نمونه‌های بارزی از همان کوثر و بهره برداری زیاد در زندگی پیامبر است.

۲. اموال و فرزندان نشان تو را به شگفت نیاورد؛ خدا می‌خواهد آنان را در این زندگی دنیا به وسیله آنها عذاب کند، و جانشان در حالی که کافران بیرون رود. (توبه ۵۵)

سوره کوثر از کوتاه‌ترین سوره‌های قرآن است. اما در همین سه آیه کوتاه، چنان مفاهیم عمیقی نهفته است که با گذشت سال‌ها، همچنان محل بحث مفسران و اندیشمندان علوم دینی است. در این نوشتار قصد داریم پس از بررسی ترجمه و تفسیر سوره کوثر، از زاویه دیگری به این سوره نگاه کنیم که کمتر مورد توجه مفسرین قرار گرفته است.

اهمیت کوثر

در آیه اول، خدا از نعمتی سخن می‌گوید که به پیامبر عطا کرده است. اما یک نکته جالب استفاده از ضمیر جمع (انما) است. با توجه به قرآن کریم، ضمیر جمع در جاهایی به کار می‌رود که بخواهد عظمت خداوند و شرافت نعمت را بیان کند. پس از آیه اول حدس می‌زنیم که کوثر نعمتی خاص و حائز اهمیت است. آیه دوم این حدس ما را تایید می‌کند. چراکه خداوند بعد از دادن خبر (خداوند پیش‌تر در آیه و لسوف یعطیک ربک فترضی، کوثر را به حضرت محمد بشارت داده بود و در اینجا، وعده الهی محقق شده است)، به پیامبر فرمان می‌دهد که نماز بگذارد که ارزشمندترین عبادت است (می‌دانیم هدیه و شکرگزاری می‌بایست با هم تناسب داشته باشند)، و دستش را هنگام تکبیره الاحرام، به نشانه خضوع (استکان) تا صورت بالا بیاورد. آیه سوم که ما را به مصادیق بارز کوثر راهنمایی می‌کند را در ادامه بررسی می‌کنیم.

مصادیق کوثر

وحی، قرآن، نبوت، شفاعت، علم کثیر و اخلاق نیکوی پیامبر و... همگی از مصادیق ذکر شده برای کوثر هستند. همچنین طبق روایات، کوثر نام نحری در بهشت است. اما بهترین مصادیق کوثر چیست؟

الله در سوره کوثر به فردی که پیامبر را ابتر و بریده نسل خوانده بود، پاسخی قاطع می‌دهد که خود او ابتر است، درحالی‌که پیامبر صاحب کوثر می‌باشد. پس احتمالا بایست تضادی میان کوثر و ابتر وجود داشته باشد. با توجه به این موضوع، برای کوثر هیچ مصادیقی زیباتر و دقیق‌تر از امیرالمومنین(ع) و حضرت زهرا(س) و ۱۱ امام فرزند ایشان نمی‌توان یافت. نسلی که اسلام را با عدالت علی(ع)، معنا و با قیام حسین(ع) احیا کرد؛

۱. فَمَا اسْتَكُنُوا لِزَيْتُونَةٍ (مؤمنون ۷۶) برای پروردگارشان فروتنی نکردند

ایستاد گستر حضرت

۳۰ مهندسی صنایع

مهدیار شاه میرزایی

فاطمه (س) با سخن، با اشک، با صبر و با شهادتش نشان داد که مقاومت فقط در میدان جنگ نیست؛ گاهی پشت یک در بسته، بین یک خطبه یا در یک موضع گیری شجاعانه معنا پیدا می کند.

مقاومت حضرت زهرا (س) امروز پیامی روشن دارد: حیات طیبه انسان، حیات برای نفع و رقابت نیست بلکه حیات برای حق است. و چه پاک و نورانی و خالص است روحی که جز سودای حق در سر ندارد.



امیر المؤمنین علی (ع):

ای مردم! باید دنیای حرام در چشمانتان از پر کاه خشکیده و تفاله های قیچی شده دام ها، بی ارزش تر باشد. از پیشینیان خود پند گیرید، پیش از آن که آیندگان از شما پند گیرند. این دنیای فاسد و نکوهیده را رها کنید، زیرا مشتاقان تر از شما را رها کرد.

بخشی از خطبه ۳۲ نهج البلاغه

ایستادگی حضرت زهرا (س)؛ تجسم حقیقت مقاومت زندگی حضرت زهرا (س)، زندگی بانویی است که در هر زمینه ای ثابت کرد حقیقت، از آسایش فردی مهم تر است. اگر برای بسیاری از مردم «مقاومت» به معنای درگیری و نبرد بیرونی، عقب نیامدن از منافع و یا صرفاً ظلم ناپذیری است؛ در سیره فاطمی (س) معنایی عمیق تر می یابد: ایستادگی آگاهانه در برابر تحریف حق حتی بدون شمشیر و میدان جنگ.

زندگی فاطمه زهرا (س) از نوجوانی در فضای رنج و مبارزه بسیار قابل الگوبرداری است. در شعب ابی طالب، در کنار پیامبر (ص) همچون تکیه گاهی مهربان ایستاد و از همان سال ها، مقاومت را نه با شعار، بلکه با عمل نشان داد. اما حقیقت مقاومت او پس از رحلت پیامبر آشکارتر شد؛ زمانی که جامعه دچار سردرگمی و انحراف سیاسی گردید و مسیر ولایت از معیارهای الهی فاصله گرفت.

در این مقطع، حضرت زهرا (س) سکوت نکرد. سخنرانی روشن گرانه اش، دیدارهایش با انصار، و دفاع همه جانبه اش از امیر المؤمنین (ع) هیچ کدام تصمیمی احساسی نبود؛ تلاشی واقع بینانه برای حفظ هویت نبوی امت بود. او به روشنی می دانست که علی (ع) قدرت طلب نیست و گفت: «لَعَلَّتْ أَنْك لَا تَرِيدُ الدُّنْيَا». یعنی می دانم تو به دنبال دنیا و قدرت طلبی نیستی؛ هدف تو تنها حق و رضای خداست. یعنی من بر سر قدرت خود و خانواده ام مقاومت نمی کنم، بلکه بر سر حق و رضای خدا مقاومت می کنم.

و واقعا هم نشان داد که مقاومت او دفاع از یک شخص نبود، بلکه دفاع از حق بود. آنجا که بانوی جوانی که باردار بود و از لحاظ جسمی در نهایت ضعف قرار داشت، ایستاد تا حق تنها نماند. آنجا که یکسو فشار در بود و یکسو دیوار، اما حتی اگر دیوار هم نبود مگر فاطمه (س) از پشت در کنار می کشید؟!

آه... لحظه ای تاریک در تاریخ اسلام است؛ اما همین لحظه، به نماد روشن مقاومت فاطمی بدل شد. مگر کسی جرئت دارد ادعا کند که این مقاومت بی فایده بود؟ پایداری در اوج بی پناهی، دفاع از حقیقت حتی به قیمت جان. آن روز بغضی در گلویمان شکل گرفت که تا سال ها بعد هربار شیعه گریست، فرعونیان زمانه را در سیل اشک خود غرق کرد.

دسرکه پیت زهرراش

۱۰ مهندسی شیمی

فائزه قراخانی

زیباترین و کامل‌ترین واژه‌ها در بیان عشق و ارادت به محضر بانوی دو عالم ابترند، و تفاوت ندارد که جوان باشیم یا پیر، پهلوان باشیم یا ضعیف و ناتوان، در تنگنا و سختی ذکر یا فاطمه (س) است که بر جان و دلمان نقش می‌بندد.

بارها شنیده‌ایم که سَرّی از اسرار پیروزی جنگ تحمیلی، توسل به حضرت مادر بوده... واز سربند تا قلب تکتک رزمندگان مزین به نام مبارک ((زهررا)) گشته،

نام بانویی که عالم به نخی از چادرش گره خورده است، همان چادری که فخر تمام عالم است.

و اوج زیبایی آن جاییست که می‌شود سردار باشی و مرد میدان اما در سوگ بانویی چونان ماتم‌زدگان اشک امانت ندهد.

به تکرار از علاقه‌ی بسیار امیر و سردار دلها به حضرت مادر شنیده‌ایم.

گوشه‌ای از این علاقه را می‌توان در میان یادداشت‌های سردار دید:

«هر وقت در سختی‌های جنگ فشارها بر ما حادث می‌شد، وقتی به صورت بسیار مضطرب هیچ کاری ازمان بر نمی‌آمد، پناهگاهی جز حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها نداشتیم و پناهگاهمان حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها بود.

در شب والفجر هشت، وقتی چشمانمان به آب‌های پرطوفان خشمگین و ترسناک ارونند افتاد و ترسیدیم و لرزیدیم، آنجا هیچ پناهگاهی به هیچ نامی آشناتر از نام زهرا (س) نداشتیم. او را در کنار ارونند صدا زدیم. در تَلالُو اشک‌های غریبان و مظلومانه بسیجی‌ها، سیمای سفید او را جست‌وجو کردیم و ارونند را با یا زهرا سلام‌الله‌علیها به کنترل درآوردیم و عبور کردیم. وقتی شب کربلای چهار شد، وقتی که دشمن آتش مسلسل‌ها و خمپاره‌ها و توپ‌های خود را مستانه در ساحل باز کرد و جوی‌های کوچکی از خون به سمت ارونند سرازیر شد، آن وقت همه تدابیر از کار افتاده بود و نامی جز نام زهرا سلام‌الله‌علیها بر زبان جاری نمی‌شد. وقتی هم که عراقی‌ها لب ارونند ایستاده بودند و بچه‌ها را با تیر می‌زدند، آن زمان هم سلاح کارگر ما زهرا سلام‌الله‌علیها بود.

در کربلای پنج هم وقتی در آن غروب‌ی که اضطراب داشتیم و مضطرب بودیم، نگاهی به آب‌های بوبیان

می‌کردیم. آن وقت هم سرمان را بر دژ گذاشته و عاجزانه او را صدا کردیم. من قدرت زهرا (س) را، محبت مادری او را در هور دیدم، در غرب کانال ماهی دیدم، در وسط میدان مین دیدم. وقتی شما مادرها نبودید و بچه‌هایتان در خون دست‌وپا می‌زدند، او را دیدم ... فاطمه سلام‌الله‌علیها در هور، فاطمه سلام‌الله‌علیها در کربلای پنج، فاطمه سلام‌الله‌علیها در ارونند، فاطمه سلام‌الله‌علیها در کوه‌های سرد و سخت کردستان مادری کرد.

حاج قاسم به برگزاری مراسمات فاطمیه و توسل به حضرت زهرا مبادرت داشت و منش و زندگی و حتی خانهاش تماماً فاطمی بود، و خودش می‌گفته که این خانه من نیست و خانه حضرت زهراست.

و بچه شیعه حضرت زهرا را مادر و نجف را خانه‌ی پدری می‌داند، و خدا می‌داند که چه قدر حضرت زهرا (س) مادرانه به داد دل‌هامان رسیدن و عالم پرکاهیست در امان و حفاظت حضرت زهرا (س)...



مهدی؛ عنوانی است برای آرمانی که انسان ها با ادیان و مذاهب گوناگون به آن چشم دوخته‌اند.

در میان تمام آحاد بشر، با هر عقیده و سلیقه‌ای، این اعتقاد پابرجاست که انسانیت، روزی موعود بر زمین دارد. روزی که همه مردم دنیا از درد و رنج رهایی یافته و به آرامش و ثبات می‌رسند. عجیب آن است که حتی منکرین وجود خدا نیز، با همان فلسفه دیالکتیک خویش، همچنان معتقد به برقراری صلح و آرامش در نهایت این عالم هستند.

دین نیز از این احساس همگانی، حمایت و تاکید می‌کند که زمین سرانجام و پس از لبریز شدن زمین از ستم و بیداد، از عدل و داد آکنده خواهد شد. دین با این کار، به این احساس ارزشی عینی می‌دهد. از آدم ابوالبشر تا خاتم انبیا منتظر ظهور منجی عالم بشریت بوده‌اند و وعده ظهورش را داده‌اند. این عقیده، نوری ست در ظلمات نویدی دنیا و انگیزه‌ای برای انتظار...

هرچند اندیشه مهدویت از اسلام کهن‌تر و فراگیرتر است، اما شاخصه‌های جزئی آن که اسلام مشخص نموده، این امید را چندین بار بیشتر یغورزد. چراکه فرق است بین حقیقتی شیرین که قرار است زنده شود و ظهور نماید و همان حقیقت که زنده است و آماده ظهور است. طوری که هر انسان حیات‌مندی، امید به نظر به مهدی، در زمان حیات خویش دارد.

وقتی از ما خواسته می‌شود تا به اندیشه مهدویت به عنوان تعبیری از انسانی زنده و معین ایمان بیاوریم که همچون خود ما زیست می‌کند و همانند ما انتظار می‌کشد، در این حال، هدف القای این باور به ماست که اندیشه اعتراض مطلق به هرگونه ستم و بیداد که مهدی نمودبخش آن است، به صورت بالفعل در آن رهبر معترض منتظر تجسم یافته است.

اما هر امیدواری، عیاری دارد و گاه به تشری فرومی‌ریزد. شایسته است ایمانی قوی آن را پشتیبان باشد. طوری که مهدی را تا حدی فهم و حس کند. قلبش به قلب او گره بخورد و به همین خاطر انتظار فرج مقدس و مهم است.

عمر بلند مهدی موعود، که به حدود ۱۱۰۰ سال تا این زمانه می‌رسد؛ سازنده حیرت‌ست در دلها. باید دید که آیا چنین چیزی ممکن است؟ این عمر بلند امکان علمی دارد و امکان منطقی دارد. چرا که

بی‌شک زندگی به عنوان یک مفهوم در دل خود معنای مرگ سریع را ندارد. همچنین علل پیری و کهنسالی و انجامیده شدنشان به مرگ، تماما با مراجعه به سخن دانشمندان، عواملی بیرونی دارند که در صورت مدیریت ایشان، می‌توان عمری بلند داشت. لذا محض ناممکن نیست. هرچند امکان عملی ندارد چون چنین عمری تا به حال تجربه نشده است. بنابراین به لحاظ نظری، این امر، ممکن است. اما تا به حال اتفاق نیفتاده. حال اینکه اسلام چگونه از علم پیشی گرفته است که چنین عمر بلندی را ممکن ساخته است؟ پاسخ آن است که اسلام بارها ثابت کرده که از علم بسیار پیش است. معجزه نیز فرایندی خارج از طبیعت نیست. چراکه علم امروز با مبنا قراردادن تکرار، قانونی تولید می‌کند و در عین حال، تغییر چنین قانونی را ناممکن نمی‌داند. عمر بلند نیز می‌تواند تغییری در این قانون کشف شده باشد و خلاف طبیعت به شمار نمی‌رود.

همچنین عمر بلند برای رهبری که بنای ظلم و ستم در سراسر عالم را دارد، حکمتی دیرینه و زیرکانه دارد. چراکه هدف هر مقدار که با عظمت باشد، نیازمند فهم و لمس بیشتری از تاریخ و تاثیرنایدیری از فرهنگ بازه‌ای خاص از آن است. لذا چنین عمری برای راهبر منتظر، تضمینی‌ست بر موفقیت ایشان در ماموریت خویش. بنابراین، عمر بلند، پدیده‌ای بس منطقی برای منجی منتظر می‌باشد.

ایشان از سن کودکی به امامت رسیده‌اند. نگاهی به تاریخ اهل بیت (علیهم السلام) نشان می‌دهد که با وجود دشمنی‌های بسیار حاکمان زمانه و توجه بسیار مردم به ایشان، همچنان مردم جان نثار ائمه بوده‌اند و حاکمی نتوانسته است بر ایشان حتی در سنین کودکی چیره گردد.

اینکه اندیشه مهدویت، در امام دوازدهم (ع) تجسم یافته، به دلایل اسلامی و علمی قابل اثبات است. چراکه در صدها روایت از پیامبر اکرم تا یازده امام دیگر تأییدی بر امامت ایشان می‌باشند. همچنین از نظر علمی، تاریخ غیبت صغری گواه آن است که چنین شرایطی برای زمانه و ظهور ایشان آماده می‌شده است.

آنچه از روایات برداشت می‌شود آن است که امام مهدی (عج) زمانی ظهور خواهند کرد که زمینه آن تغییر بزرگ اجتماعی به خصوص از جنبه فهم مردم فراهم گردد. باید انسان به بن بست برسد و فهم کند که چنین جهانی، غرق در ظلم و ستم شده و عجزی برای نجات کند.

گزینی بر خطبه فدکیه

ستایش خداوند و فلسفه آفرینش

«ستایش خدای را بر آنچه ارزانی داشت، و سیاس او را بر اندیشه نیکو که در دل نگاشت، سیاس بر نعمت‌های فراگیری که از چشمه لطفش جوشید، و عطا‌های فراوانی که بخشید، و نثار احسان که پایایی باشید. نعمتهایی که از شمار بیرون است، و جبران آن از توان افزون، و نهایت آن از ادراک بشر بیرون.

همه چیز را آفرید بی آنکه پیش از آن ماده‌ای باشد و یا الگویی که از آن پیروی کند. آنها را به قدرت خویش آفرید و به اراده خود پدید آورد، بی آنکه به آفریدن آنها نیازی داشته باشد، یا در صورت بخشیدن به آنها فائده‌ای برایش باشد، جز تثبیت حکمت خود و آگاهی دادن بر طاعت خود، و اظهار قدرت خود، و راهنمایی بر بندگی و عبودیت خود، و شوکت‌نمایی دعوت خود.»

وضعیت مردم پیش از بعثت پیامبر (ص)

«و شما در آن روزها بر کناره پرتگاهی از آتش بودید؛ خوار و در دیدگان همگان ناچیز. همچون جرعه آبی بودید که هر تشنه‌ای آن را می‌نوشید، و طعمه هر گرسنه‌ای بودید، و آتش‌گیره هر شتابنده‌ای که به دنبال آتش بود. لگدکوب هر رونده بودید؛ آبی گندیده می‌نوشیدید و از برگ درختان و پوست دباغی نشده تغذیه می‌کردید.

خوار و سرافکنده بودید و بیم آن داشتید که مردمانی که در پیرامونتان بودند شما را بربایند. تا آنکه خدای تعالی به دست پدرم محمد (ص) شما را نجات بخشید، پس از آن همه حوادث که بر او گذشت و سختی‌هایی که کشید و پس از آن که با مردان شجاع و گرگان عرب و سرکشان اهل کتاب درگیر شد.»

فلسفه احکام و شرایع

«پس خداوند «ایمان» را برای پاک کردن شما از شرک قرار داد، و «نماز» را برای پاک بودن از تکبر، و «زکات» را برای تزکیه نفس و فزونی روزی، و «روزه» را برای تثبیت اخلاص، و «حج» را برای استحکام دین، و «عدل» را برای پیراستن دل‌ها، و «اطاعت ما» را برای نظم یافتن ملت، و «امامت ما» را برای در امان ماندن از تفرقه، و «جهاد» را برای عزت اسلام و ذلت کفر.

و «صبر» را کمکی بر استحقاق پاداش، و «امر به معروف» را برای مصلحت همگانی، و «نیکی به پدر و مادر» را سپری برای جلوگیری از خشم خدا، و «صله رحم» را وسیله‌ای برای افزایش جمعیت و طول عمر، و «قصاص» را وسیله حفظ خون‌ها، و «وفای به نذر» را موجب آموزش، و «رعایت ترازو» را برای جلوگیری از کم‌فروشی.»

نقش امیرالمؤمنین علی (ع) در سختی‌ها

«هرگاه که شاخی از شرک سر بر می‌آورد یا اژدهایی از مشرکین دهان باز می‌کرد، پیامبر (ص) برادرش (علی) را در کام آن می‌افکند، و او باز نمی‌گشت تا آنکه سر سرکشان را با پای خود می‌کوفت و شعله‌های آتش آنان را با شمشیرش خاموش می‌ساخت.

او (علی) رنج سفر را برای خدا بر خود هموار می‌کرد و در راه خدا می‌کوشید، نزدیک‌ترین اشخاص به رسول خدا بود و سروری از اولیاء خدا؛ دامن به کمر زده، خیرخواه، تلاشگر و کوشا بود، و در راه خدا از سرزنش ملامتگران باکی نداشت. در حالی که شما در رفاه و آسایش و امنیت و لذت زندگی می‌کردید و منتظر بودید تا اخبار ناکواری به ما برسد و در جنگ‌ها عقب‌گرد می‌کردید و از نبرد می‌گریختید.»

استدلال قرآنی در برابر غضب فدک

«آیا گمان می‌برید که برای من بهره‌ای از ارث نیست؟ آیا از احکام جاهلیت پیروی می‌کنید؟ و چه حکمی بهتر از حکم خداست برای گروهی که باور دارند؟ آیا نمی‌دانید؟ آری، برای شما چون خورشید درخشان روشن است که من دختر اویم.

ای مسلمانان! آیا سزاوار است که ارث پدرم را از من بگیرند؟ ای پسرای قحافه، آیا در کتاب خداست که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارث نبرم؟ سخن دروغ و بزرگی گشتی! آیا عمداً کتاب خدا را رها کردید و پشت سر انداختید؟ در حالی که قرآن می‌گوید: «و سلیمان از داوود ارث برد». و در داستان زکریا می‌گوید: «پروردگارا، به من فرزندی عطا کن که از من و آل یعقوب ارث ببرد.»

خطاب کوبنده به انصار و گلابه از سکوت آن‌ها

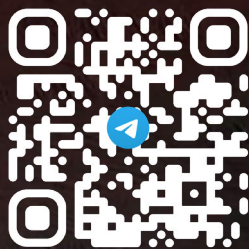
«ای انجمن نقباء و ای بازوان ملت و ای حافظان اسلام! این سستی و غفلت در مورد حق من چیست؟ و این سهل‌انگاری در دادخواهی من چرا؟ آیا پدرم رسول خدا (ص) نمی‌فرمود: «حرمت هر کس در فرزندان او حفظ می‌شود»؟ چه به سرعت مرتکب این اعمال شدید و چه با عجله این بز لاغر، آب از دهان و بینی فرو ریخت!

شما توانایی گرفتن حق مرا دارید و نیروی کافی برای حمایت من در این دادخواهی را دارید. آیا می‌گویید محمد (ص) مردد آری، این مصیبتی بزرگ بود که شکاف آن وسیع و زخم آن التیام‌ناپذیر است... اما آیا به خاطر مرگ او باید به عقب برگردید؟ همانا خداوند فرموده است: «محمد جز فرستاده‌ای نیست که پیش از او هم پیامبرانی بودند، آیا اگر بمیرد یا کشته شود شما به عقب برمی‌گردید؟»

هشدار نهایی و پیش‌بینی آینده

«الکون که چنین است، این مرکب خلافت را بگیری و بر آن سوار شوی، اما بدانید که پشت این مرکب زخم است و پای آن لنگ. لکه ننگ آن باقی است و نشان از خشم خدا دارد و ننگ ابدی آن دامنگیر شماست و شما را به آتش افروخته خدا که بر دل‌ها چیره می‌شود، می‌رساند.

آنچه می‌کنید در برابر چشم خداست و «ظالمان به زودی خواهند دانست که به چه بازگشتگاهی باز می‌گردند». من دختر کسی هستم که شما را از عذاب دردناک پیش رو بیم می‌داد. پس هر چه می‌خواهید بکنید، ما هم کار خود را می‌کنیم و منتظر باشید که ما نیز منتظریم.»



شرح خطبه
فدکیه
در کانال نشریه نور
@noor_magazine

از آنچه در دو جهان هست بیشتر دارد
فقط خدا ست که از کار او خبر دارد
یکی برای علی ماند و آن یکی همه بود
اگر چه لشکر دشمن چهل نفر دارد
کمر به یاری تنهایی علی بسته
میان کوچه اگر دست بر کمر دارد
سر علی به سلامت چه باک از این سردرد
محبت ولی الله درد سر دارد
کسی که شهر، سر سفره قنوتش بود
چگونه دست به نفرین قوم بردارد؟!
صدا زد: ((اشهد ان علی ولی الله))
ولی دریغ که این شهر گوش کردارد
زمان خوردن حق علی و اولادش
سقیفه است و احادیث معتبر دارد
کنیز بیت علی خاک را طلا می کرد
سقیفه را بنگر فکر سیم و زر دارد
اگر چه باغ فدک نعمت فراوان داشت
ولی ولایت او بیشتر ثمر دارد
گرفت راه زنی را به کوچه راهزنی
در آن محله که بسیار رهگذر دارد
بگو به دشمن مولا مرام ما این نیست
زمان جنگ بیاید اگر هنر دارد
اگر خمیده علی از نماز آیات است
در آسمان غمش هاله بر قمر دارد
شبانه گشت به دست ستاره ها تشییع
که ماه الفت دیرینه با سحر دارد
میان شعله دعایش ظهور مهدی بود
که آه سوختگان بیشتر اثر دارد



نشریه قرآنی نور
آذر ماه ۱۴۰۴ - شماره پنجم



نشریه قرآنی نور



کانون قرآن و عترت
دانشگاه صنعتی شریف

صاحب امتیاز: کانون قرآن و عترت (ع) دانشگاه صنعتی شریف
مدیر مسئول: محدثه شیروانی
سر دبیر: محمد شکوهیان



ویراستار: امیر محمد رحیمی، مجتبی غلامزاده
طراحی جلد و صفحه آرایی: محمد شکوهیان
تحریریه: متین کاظمی، حجت الاسلام سپهری
علیرضا علیزاده، فائزه قراخانی، مهدی یزدان بخش